

بررسی تأثیر مشکلات خانوادگی به‌ویژه طلاق در عملکرد تحصیلی کودکان و دانش‌آموزان ابتدایی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

دکتر شهلا رضایی^۱

نیکی آل‌آقا

زهرا باقری پیاز آبادی

چکیده

کودکان به‌عنوان عضوی از خانواده، قادر به درک مسائل خانواده در حد فهم خود هستند. مسائل خانواده مانند شرایط اقتصادی، شرایط شغلی، شرایط اجتماعی-روانی، ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر و سلامت ذهنی و جسمی آن‌ها، بی‌سوادى والدین و....

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مشکلات، که بیشترین تأثیر خود را بر کودکان می‌گذارند، جدایی و طلاق والدین است. متأسفانه در سال‌های اخیر، به دلایل مختلف، آمار طلاق‌های ثبت‌شده در کشور رو به افزایش است و به‌تبع آن تعداد فرزندان طلاق نیز سیر صعودی داشته است. طلاق والدین و برآورده نشدن خواسته‌ها و نیازهای فرزندان که دانش‌آموز مقطع ابتدایی هستند، مشکلات فراوانی را، هم در موضوع پیشرفت در تحصیل و هم درمورد شخصیت آن‌ها ایجاد می‌کند و بسیار تأثیرگذار و مخرب است. از طرفی گاهی دیدگاه‌های جامعه درمورد این کودکان و نوجوانان بسیار منفی و اشتباه است؛ که خود باعث انزوای بیشتر و طردشدن آن‌ها از جامعه می‌شوند. پس باید توجه داشت که قضاوت‌های از پیش انجام‌شده، خود باری بر فشارها و مشکلات آن‌هاست. این وظیفه همگانی است که از این دیدگاه دوری کنند. پژوهش حاضر، حاصل تحقیقات مطالعاتی و گردآوری اطلاعات از منابع معتبر می‌باشد و هدف آن اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به والدین، مربیان، معلمان و تمامی افرادی است که در امر پرورش، نگهداری و آموزش کودکان و دانش‌آموزان (در گروه‌های سنی مختلف، به‌ویژه ابتدایی)، فعالیت می‌کنند.

واژگان کلیدی: طلاق، یادگیری، دانش‌آموزان ابتدایی، فرزندان طلاق، کودکان

بخش اول: کلیات

ایجاد بستر تعلیم و تربیت مناسب از دغدغه های هر جامعه ای است. وقتی افراد از تربیت، آموزش و امکانات پرورشی مناسب برخوردار باشند، زمینه برای یادگیری دانش ها و مهارت های جدید، کشف، شکوفایی و رشد استعداد های مختلف فراهم می شود، به تبع آن، افراد سالم و تحصیل کرده، دارای مهارت و استعداد های شناخته شده و کارآمد برای پیشرفت جامعه، تربیت و وارد بازار کار می شوند. وجود امکانات به روز و مناسب، وجود والدین و معلمانی آگاه و آشنا به علوم روز و روانشناسی کودکان، وجود فضایی آرام و با امنیت برای کودکان و...، همگی در پیشرفت جامعه موثراند. تعلیم از عوامل ایجاد حریت و آزادی اجتماعی و عامل بهره مند شدن فرد از مزایای عالی زندگی است. (فتحی، کبرا، ۱۴۰۰)

دانش آموزان برای پیشرفت در تحصیل خود علاوه بر توانی، استعداد، هوش و اراده، نیازمند محیط منزل آرام، بدون تنش و استرس همراه حس امنیت و محبت هستند و هر عاملی که باعث از بین رفتن آرامش ذهنی کودک شود، می تواند در سطح کیفی تحصیل او مؤثر باشد. خانواده تأثیرگذارترین واحد تربیتی جوامع بشری به شمار می رود به گونه ای که تحولات عظیم فردی، اجتماعی و یا ردیلت های اخلاقی از درون خانواده ها پی ریزی می شود. (مریدی، محسن؛ اقبالی سار، مجتبی، ۱۳۹۷) درواقع همه سازه های مرتبط با خانواده به ویژه بی ثباتی خانواده با تغییرات زندگی فرزندان ارتباط نزدیکی دارد و عدم سلامت خانواده سلامت فرزندان را تحت تأثیر قرار می دهد^۱ (امانی، زکیه؛ زهرا کار، کیانوش؛ کیامنش، علیرضا، ۱۳۹۸)

یکی از مهم ترین اتفاقاتی که می تواند تأثیر بسیار زیادی بر تحصیل دانش آموزان داشته باشد، مشکلات خانوادگی به ویژه طلاق والدین است.

بخش دوم: طلاق و تأثیرات آن

طلاق بر همه اعضای خانواده تأثیرگذار است. والدین مهم ترین و تأثیرگذارترین الگو برای فرزندان هستند و احساسات آنان تا حد قابل توجهی به فرزندان (در سن و جنسیت)، منتقل

۱. Mitchell & et al (۲۰۱۵)

می‌شود و در روابط آنان نقش دارد. طبق تحقیقات هترینگتون (۱۹۸۲)، اولین سال طلاق پرتنش‌ترین سال برای والدین است؛ زیرا با بسیاری از مشکلات تازه و دشوار مربوط به امور مالی، خانوادگی و کار کردن بیرون خانه مواجه‌اند. بعد از طلاق، درآمد مادر مجرد به شدت کاهش می‌یابد. خانواده‌ها معمولاً بعد از طلاق خانه خود را ترک می‌کنند و در محل دیگری ساکن می‌شوند؛ در بسیاری از موارد غیر از مسائل مربوط به طلاق، جابه‌جا شدن به خودی خود مسائلی از قبیل سازگاری را به دنبال خواهد داشت. تحت چنین شرایطی جای تعجب نیست که خود پنداره^۱ی والدین دچار تزلزل می‌شود و فرد احساس اضطراب، افسردگی، خشم، طردشدگی و ناتوانی و بی‌کفایتی در برقراری رابطه‌ای پرمعنا می‌کند. همان‌طور که انتظار می‌رود تنش و احساس ناامنی والدین طلاق گرفته در رابطه بین آنان و کودکان انعکاس می‌یابد. کودک نه تنها برخلاف تصور والدین قادر به درک محیط اطراف خود است، بلکه نسبت به رویدادهای اطراف خود نگاه تحلیلی نیز دارد. تشبیه کردن پدیده‌ها به یکدیگر به درک کودک از مشاهدات جدید کمک می‌کند. بنابراین کودکان استرس والدین را درک می‌کنند و ممکن است با ادامه نشان دادن استرس توسط والدین، کودک تصویر اضطراب والدین را تا مدت‌ها به خاطر بسپارد. تجربه فرزندان طلاق نشان داد که از مشکلات مرتبط با افسردگی رنج می‌برند و آن‌ها اغلب درمورد طلاق والدینشان احساس تقصیر و گناه و تصور می‌کنند می‌توانستند جلوی طلاق والدینشان را بگیرند فرزندان طلاق معمولاً دچار درماندگی هستند و به‌طور مزمن احساس تنهایی غم، خستگی و ناامیدی و بلاتکلیفی می‌کنند. آن‌ها معمولاً بین خواسته‌های متناقض والدین یا انتخاب یکی از آن‌ها گیر می‌کنند و سردرگم‌اند. اغلب منزوی می‌شوند و به‌تنهایی وزندگی مجردی تمایل دارند. مشکلات جسمی مانند بی‌خوابی سردرد و پرخوری یا بی‌اشتهایی نیز در این افراد رایج است. (امانی، زهرا کار، کیامنش، ۱۳۹۷)

۱. self concept: به‌طور کلی، ارزیابی کلی فرد از شخصیت خود، خود پنداره نامیده می‌شود. (می‌تواند مثبت یا منفی باشد)

بخش سوم: تحصیل کودکان خانواده های از هم گسسته

تحقیقاتی به نقل از لاندیس و هاوینز انجام شده که همگی پیرامون افت تحصیلی و طلاق والدین می باشد و نشان دهنده این است که خانواده هایی که از هم دور باشند و کودکانی که در پرورشگاه ها زندگی می کنند، چقدر افت تحصیلی پیدا می کنند. عموماً ماهیت وجودی فرزندان که در محیط پیرامونی خالی از محبت بزرگ می شوند، به وسیله سنجش میزان عقب ماندن آن ها از سیر تکاملی رشد تبیین می شود. در این سنجش این موضوع شایسته توجه است که عامل ترس در این نوع کودکان بیش از کودکان معمولی است و در چنین کودکانی افت تحصیلی بیشتر دیده می شود. عواقب عاطفی طلاق بر روی کودکان در مقایسه با آثار عاطفی خانواده های متعارض، از جنبه های تخریبی کم تری برخوردار است. ازدواج های ناموفق، بیش از طلاق برای کودکان مشکلات روانی ایجاد می کنند (لاندیس، ۱۹۶۲). بعضی از محققین کوشیده اند آثار طلاق های معقول را از دیدگاه کودکان بیان کنند، در چنین مواردی کودک هم با پدر و مادر رابطه دارد هرچند می داند که آن ها از هم جدا شده اند ولی احساس می کند که هم پدر و هم مادر را دوست دارد. کودکان محروم از پدر و مادر به علت کمبودهای عاطفی و اقتصادی دچار افت تحصیلی بیشتری نسبت به سایر کودکانی که پدر و مادر را در کنار خود دارند می باشند (اسمیت) (نصیری، مژده؛ خدامرادی، محمد، ۱۳۹۷).

طلاق و جدایی می تواند روزهای سختی برای یک خانواده باشد. نه تنها والدین متوجه راه های جدیدی برای ارتباط با یکدیگر خواهند شد، بلکه راه های تازه ای را یاد می گیرند تا از کودکان خود مراقبت کنند. زمانی که والدین از هم جدا می شوند اثرات طلاق روی کودکان متغیر خواهد بود (خصوصیات اخلاقی متفاوت و سن های مختلف). برخی کودکان به شکلی طبیعی و قابل درک به جدایی واکنش نشان می دهند در حالی که برخی دیگر ممکن است با این تغییر مقابله کنند. تأثیر طلاق برافت تحصیلی فرزندان دیده می شود. برونل^۱ (۲۰۱۲) در پژوهش خود نشان داد، والدین پس از طلاق مسئولیت های خود را رها می کنند و فرزندان مجبور می شوند

۱. Brunelle

وظایف والدین را بر عهده گیرند و جایشان را پر کنند. همچنین نیمی از شرکت کنندگان عنوان کردند، بین دفاع از یکی از والدین در مقابل دیگری گیر کردند و این موضوع را نتیجه منفی طلاق دانستند. (امانی، زهرا کار، کیامنش، ۱۳۹۷) به طور کلی، جدایی پدر و مادر از یکدیگر کودک را به اختلال عاطفی دچار می سازد، حالت افسردگی برای او پدید می آورد و در مواردی قدرت اراده و اندیشه را از او بازمی ستاند و در کل او را چنان پریشان می سازد که اثرات شوم آن مادام العمر عارض کودک است. جدایی از والدین به خاطر طلاق در وضع تحصیلی کودک هم اثر می گذارد، توان فعالیت حتی ورزش را از او می گیرد. طبق تحقیق طولی و گسترده ای که هترینگتون و دیگران (۱۹۸۲)، در آن والدین طلاق گرفته و فرزندان ۴ ساله ایشان را به مدت ۶ سال بعد از طلاق تحت نظر گرفتند، به نظر می رسد که کودکان پیش مدرسه ای بیشتر مستعد این تأثیرات منفی هستند. شاید به این دلیل که سطح رشد شناختی^۱ آنان هنوز به حدی نیست که بفهمند چه اتفاقی افتاده و شاید در علت جدایی والدینشان دچار سوء تعبیر شوند. معمولاً بسیاری از کودکان درست بعد از طلاق دچار کابوس می شوند، بازی هایشان حاکی از افسردگی است و خورد و خوراکشان دچار اختلال می شود، شبادراری دارند و از اینکه ممکن است خودشان باعث جدایی شده باشند احساس گناه می کنند (هترینگتون، کاکس و کاکس، ۱۹۷۹). کودکانی که پدر و مادرشان از هم جدا شده بودند، در مهد کودک و هنگام کنش متقابل با همسالان مشاهده شدند. این گونه کودکان کمتر بچه های دیگر را بغل می کردند، کمتر لبخند می زدند و بیشتر گریه می کردند و نق می زدند. این گرایش ها از دو ماه بعد از طلاق تا یک سال بعد از آن ادامه داشت. به طور خلاصه کودکان پیش مدرسه ای خانواده های از هم پاشیده، در مقایسه با کودکان خانواده های معمولی و حتی

۱. Cognitive development: رشد شناختی کودک به معنی رشد و پرورش فعالیت های شناختی مثل زبان، تفکر، استدلال و حافظه هست. درواقع کودکان با دست کاری محیط، فعالانه به ساختن دانش می پردازند و به صورت مرحله ای رشد شناختی را تجربه می کنند. ژان پیاژه (روانشناس سوئیسی)، رشد شناختی را دارای چهار مرحله می داند. هر یک از مراحل از لحاظ کیفی متفاوت و شیوه های تفکر مجزا را در برمی گیرد که در نهایت به شکل گیری کامل این جنبه از رشد منجر می شود.

خانواده‌هایی که پدر و مادر اختلاف بسیار دارند ناسازگارترند و رفتارشان نا بالغانه‌تر است. کودکان مدرسه رو ممکن است در مقایسه با کودکان پیش مدرسه‌ای بهتر بتوانند سازگاری نشان دهند، زیرا از مشکلات والدیشان آگاهی بیشتری دارند و معمولاً علت طلاق را بهتر می‌فهمند. علاوه بر این، احساسات خود را بهتر درک می‌کنند و تنش یا غمگینی خود را بهتر ابراز می‌کنند، باوجوداین کودکان در این گروه سنی معمولاً احساس طردشدگی از سوی والدین می‌کنند و بعد از طلاق از آنان خشمگین می‌شوند. در بسیاری از موارد به‌خصوص درمورد پسران عملکردشان در مدرسه تضعیف می‌شود و هم در خانه و هم در مدرسه مشکلات رفتاری بروز می‌کند (والراشتاین و کلی، ۱۹۸۰).

برای کودکان، سعی کردن برای درک تغییرات در خانواده می‌تواند باعث حواس‌پرتی و عدم تمرکز شود. هرچه حواس کودک بیشتر پرت شود به‌احتمال بیشتری قادر نخواهد بود در مدرسه درست کار کند. باید توجه داشت که تأثیر طلاق بر کودکان مختلف (با توجه به سن، جنسیت و ویژگی‌ها شخصی هر فرزند) متفاوت خواهد بود. هیچ‌کسی در این دنیا نیست که بتواند وقتی مشکل بزرگ‌تری دارد که باید حل شود، تمرکز کامل و مطلوب روی موضوع دیگری داشته باشد، به طرز صحیح به کارهای روزمره بپردازد و روند زندگی عادی خود را ادامه دهد. این قاعده برای کودکان و دانش‌آموزان نیز کاملاً صادق است. هرگاه از تعلیم و تربیت سخن می‌گوییم همه بر این باور هستیم که فرایند تعلیم و تربیت به‌مثابه مثالی مقدس است که یکسوی آن خانه است و سوی دیگرش مدرسه و پایه‌اش دانش‌آموز. شرایط خاص مدرسه و چگونگی روابط عاطفی حاکم بر خانواده نقش بسزایی در رفتار تحصیلی و انگیزه پیشرفت نوجوانان دارد؛ و کارنامه تحصیلی دانش‌آموزان حاصل تلاش مشترک اولیاء و مربیان است. (فتحی، کبرا، ۱۴۰۰)

بخش چهارم: بررسی چند پژوهش

درمورد آثار سوء جدایی والدین، غیبت یکی از آن‌ها وزندگی با والدین ناتنی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. در این بخش بررسی یکی از این تحقیقات می‌پردازیم: شاهیان (۱۹۷۷) تحت عنوان تأثیر غیبت پدرخوانده بر روی رشد شناختی دانشجویان تحقیقی انجام

داده است. وی از آزمون کاربرد اعداد و آزمون استعداد تحصیلی برای مطالعه ۹۰ دانشجوی سفیدپوست استفاده کرد. سه شکل مختلف خانواده در این بررسی موردنظر بود: ۱- خانواده‌هایی که پدر حضور نداشت. ۲- خانواده‌هایی که پدرخوانده حضور داشت. ۳- خانواده‌های منسجم. در هر کدام از این نوع خانواده‌ها ۷ پسر و ۱۱ دختر موردبررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که پسران خانواده‌هایی که پدرانشان غائب بودند بیشتر در زمینه شغلی و تحصیلات به معلومات و محفوظات خویش وابستگی داشته و نمرات کمتری در رابطه با آزمون موفقیت تحصیلی کسب کردند. ولیکن نتایج بیانگر این موضوع بودند که حضور پدرخوانده این تأثیر را کاهش می‌دهد. تفاوت به‌دست‌آمده در سطح ۱٪ معنی‌دار بودند. (فتحی، کبرا، ۱۴۰۰)

از بررسی تحقیقات در رابطه با اثرات سوء طلاق بر روی کودک می‌توان اهمیت خانواده به‌عنوان سنگ زیربنای جامعه و اولین مسیر رشد و شکوفایی استعدادهای کودکان و نوجوانان پی برد. رشد عمومی کودک به همان اندازه که تحت تأثیر حضور مادر قرار می‌گیرد، از حضور پدر نیز به همان اندازه بهره می‌گیرد؛ فرزند در خانواده نقش‌هایی را از طریق تقلید و همانندسازی از پدر و مادر خویش می‌آموزد. غیبت هریک از والدین احتمالاً باعث ایجاد وقفه در قسمتی از یادگیری مربوط به نقش‌ها خواهد شد. اگرچه تحقیقات نشان می‌دهند که کمبودها و اثرات سوء ناشی از جدایی والدین احتمالاً بستگی به مرحله خاص سنی ندارد که کودک درحالی که گذراندن آن می‌باشد ولی به‌هرحال به‌عنوان یک واقعیت باید پذیرفت که وجود هر یک از والدین به نحوی در رشد طبیعی کودک مؤثر می‌باشد. (فتحی، کبرا، ۱۴۰۰)

درمورد خلق‌و‌خو، رفتار و عادات کودکان طلاق نیز پژوهش‌های زیادی انجام شده است؛ از آن جمله تحقیق روانشتاین (۱۹۸۰) در ارتباط با توانایی انجام کار، در سطح مهارت نوجوانان خانواده‌های منسجم و ازهم‌گسیخته و تعیین بعضی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین این دو گروه بود. روانشتاین، افراد نمونه خود را که شامل ۴۰ نوجوان ۱۵ تا ۱۸ ساله بود، به دو گروه ۲۰ نفری از خانواده‌های منسجم و غیر منسجم تقسیم نمود. اطلاعات لازم از طریق یادداشت روزانه نوجوان در رابطه با فعالیت‌های بعد از مدرسه و تعطیلات آخر هفته و همچنین مطالعه

رفتار آن‌ها در طی چهار روز از طریق مصاحبه جمع‌آوری شد. ساختار خانواده طبقه اجتماعی، جنسیت و تعامل این متغیرها مورد توجه قرار گرفت. تجزیه و تحلیل نتایج سه فرضیه تحقیق را مورد تأثیر قرارداد:

۱- نوجوانان خانواده‌های ازهم‌گسیخته در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های منسجم، وقت بیشتری را صرف انجام کارهای مربوط به خود و امور خانه می‌کنند و وقت کمتری را صرف تفریح و یا فعالیت‌های اجتماعی کند.

۲- در محدوده فعالیت‌های مربوط به امور خانه و انجام بعضی از کارها در خانه نوجوانان خانواده‌های ازهم‌گسیخته در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های منسجم کارها را در حد مهارت و در سطح بالاتری انجام می‌دهند.

۳- در محدوده فعالیت‌های مربوط به مدرسه و کارهای خارج از برنامه، نوجوانان خانواده‌های منسجم در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های ازهم‌گسیخته، کار را در سطح بالاتری از مهارت انجام می‌دهند. (فتحی، کبرا، ۱۴۰۰)

از پژوهش فوق می‌توان نتیجه گرفت که به‌مرور زمان پس از گذشت مدتی از طلاق والدین، اولاً خلق‌و‌خو و عملکرد کودکان طلاق نسبت به کودکان خانواده‌های منسجم متفاوت می‌شود و مهر تأییدی ست در تأثیر طلاق بر ابعاد مختلف رفتاری و عملکردی کودکان طلاق. دوماً، مهم‌ترین تفاوت عملکردی و رفتاری این دو گروه در تمایل به انجام فعالیت‌های گروهی یا انفرادی است. همان‌طور که از نتایج پژوهش فوق و آزمایش‌های متعددی که دیگر دانشمندان در گذشته انجام داده‌اند، برداشت می‌شود که فرزندان طلاق به دلیل انزوا و تنهایی که گاهی بعد از طلاق والدین دچار آن می‌شوند، به‌مرور زمان به انجام کارها به شکل فردی روی می‌آورند و با ادامه این روند و تکرار آن، در این امر مهارت پیدا می‌کنند و در کم‌تر اموری به دیگران وابسته هستند، در نتیجه در انجام امور خانه (بدون کمک دیگران) نسبت به کودکان خانواده‌های منسجم، مهارت بیشتری دارند و به کمک کم‌تری نیازمند هستند؛ اما از طرفی ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر با دیگران به‌ویژه گروه همسالان و هم‌کلاسی‌ها، باعث ایجاد ناتوانی در انجام بخشی از فعالیت‌های مدرسه به‌ویژه فعالیت‌های گروهی می‌شود و همان‌طور

که می‌توان پیش‌بینی کرد، این روند می‌تواند در آینده و دوران بزرگسالی نیز ادامه پیدا کند و بی‌تردید در کیفیت زندگی اجتماعی آنان و برقراری ارتباط مؤثر با دیگر افراد جامعه تأثیر بسزایی داشته باشد. همچنین بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، شاهد کاهش حضور در فعالیت‌ها اجتماعی و تفریحات گروهی توسط کودکان و نوجوانان خانواده‌های ازهم‌گسسته هستیم که دو تأثیر عمده را در پی خواهد داشت، اول اینکه دوری از اجتماع و تفریحات گروهی در درازمدت باعث ایجاد ناتوانی در دوست‌یابی و برقراری ارتباط با دوستان می‌شود. این امر می‌تواند انزوا و تنهایی در اثر جدایی از خانواده را تشدید کند. این اتفاق در صورت ادامه و پیشرفت و عدم تلاش برای مبارزه با آن، می‌تواند مشکلات و مسائل ثانویه‌ای را ایجاد کند. ابتلا به افسردگی، احساس بی‌انگیزگی و ناامیدی و مفید نبودن، گرایش به دوستان و افراد نادرست و تمایل به محیط‌های پرخطر، خطر اعتیاد به مواد مخدر و...، همگی از مسائل شایعی است که می‌تواند بسته به سن، جنسیت و شرایط محیطی فرد ایجاد شوند. دوم اینکه طبق نتایج آزمایش میدانی که عدم توانایی در انجام فعالیت‌های گروهی و اجتماعی به‌ویژه درمورد کودکان طلاق که دانش‌آموز هستند، باعث افت تحصیلی می‌شود. عدم موفقیت در تحصیل در ذهن بعضی از دانش‌آموزان به‌صورت عدم توانایی و مفید بودن، نداشتن استعداد یا هوش و...، تعبیر می‌شود. برچسب‌هایی که گاه صحیح نیستند و فقط در اثر خستگی، بی‌حوصلگی، مقایسه‌ی موفقیت‌های همکلاسی‌ها با شکست‌های خود و گاه عدم توجه والدین ایجاد می‌شوند. در این شرایط نیازمندی تشویق و تأیید شدن توسط دیگران باعث بازگشت اعتمادبه‌نفس و امید به فرد می‌شود. باید توجه داشت که کودکان و نوجوانان خانواده‌های ازهم‌گسسته از توجه عاطفی کمتری برخوردارند. در نتیجه ممکن است که این عمل مورد تأیید قرار گرفتن درست انجام نشود یا هرگز صورت نپذیرد. در صورت عدم رفع این حس ناخوشایندی که کودک یا نوجوان در برابر افت تحصیلی پیدا می‌کند، این حس می‌تواند بارها و بارها تکرار شود و به شکل تلقین^۱ درآید و به‌مرورزمان فرد این را بپذیرد که آن‌قدر که لازم

۱. indoctrination: تلقین یک عملکرد روان‌شناختی است که در پی آن فرد افکار، احساسات، رفتار و نگرش خود یا افراد دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این حالت پاسخی به یک محرک به‌صورت غیر انتقادی داده می‌شود. فرد ممکن

است خوب نیست یا استعداد کافی را ندارد و کم کم احساس پوچی و غیر مفید بودن به او دست می دهد.

طبق پژوهش و مصاحبه هایی که در سال ۱۳۹۷ توسط جمعی از پژوهشگران دانشگاه خوارزمی (زکيه امانی، دانشجوی دکترای رشته مشاوره و راهنمایی دانشگاه خوارزمی؛ کیانوش زهرا کار، دانشیار دانشگاه خوارزمی و علیرضا کیامنش، استاد بازنشسته تحقیق و ارزشیابی دانشگاه خوارزمی) انجام شد، مصاحبه هایی از میان دانش آموزان دوره متوسطه دوم آموزش و پرورش شهر تهران که والدینشان از هم طلاق گرفته بودند و حداقل دو سال از زمان جدایی آنها گذشته بود، به عمل آمد. در پژوهش آنها مشکلات تحصیلی چنین توصیف شدند: با بررسی تجربه فرزندان طلاق مشخص شد، آنها درگیر مشکلات تحصیلی هستند. برخی از این مشکلات به کاهش انگیزه برای تحصیل و برخی به افت عملکرد تحصیلی برمی گردد. این فرزندان معمولاً در تمرکز و انگیزه درس خواندن دچار مشکل هستند و تکالیف درسی خود را انجام نمی دهند. حضور منظمی در مدرسه ندارند و غیبت می کنند. همچنین عدم پابندی به قوانین مدرسه در عملکردشان مشاهده می شود. همچنین پژوهشگران در ضمن مصاحبه با فرزندان طلاق، متوجه وجود الگوهای ناکارآمد سازگاری در آنها شدند. این فرزندان گرایش زیادی به رفتارهای پرخطر نشان می دهند و اغلب پرخاشگری می کنند. همچنین مهارت های مقابله ای کارآمدی ندارند و در رویارویی با مشکلات زندگی عملکرد خوبی ندارند. (امانی، زهرا کار، کیامنش، ۱۳۹۷) عدم آگاهی و توجه سرپرست یا والدین بعد از طلاق به فرزند یا فرزندان، تأثیر مهم و عمیقی در کودک دارد و می تواند مقدمه مشکلات عاطفی آنان در آینده و بزرگسالی (زمانی که خود خانواده تشکیل می دهند) شود؛ (عدم توانایی در برقراری ارتباط موفق با همسر و فرزندان خود). البته کلیه نتایجی که درمورد کودکان و خانواده های ازهم گسسته گفته شد، زمانی ایجاد می شوند و شکل جدی تری به خود می گیرند که مورد بی توجهی و بی اعتنایی سرپرستان قرار گیرند. اگر والدین جدا شده، سرپرستان، معلمان و مربیان

است از یک محرک نتیجه نگیرد یا نتیجه ای که می خواهد را نگیرد اما در صورتی که چیزی که می گوید یا می شنود را باور داشته باشد و قبول کند، پاسخ به آن محرک داده می شود.

در جهت کمک به بهبود شرایط روحی و عاطفی کودکان باهم همکاری و تلاش کنند، قطعاً می‌توان تا حد قابل توجهی از این عوارض پس از طلاق جلوگیری کرد یا آن‌ها را رفع نمود.

نکته دیگری که بسیار قابل توجه است، این است که باید دقت شود که نباید درمورد کودکان و نوجوانان خانواده‌های ازهم گسسته از پیش و بر اساس تجربه قضاوت کرد. یکی از مشکلاتی که شاید به‌طور نامحسوس بر فشاری که بر این کودکان وجود دارد، افزوده شود، قضاوت و گاه نگاه‌های منفی و برچسب‌های نادرستی است که از طرف جامعه بر آنان اعمال می‌شود. این در حالی است که باید توجه نمود که همه‌ی کودکان طلاق دچار افسردگی یا افت تحصیلی و مشکلات دیگری که پیش‌تر ذکر شدند، نمی‌شوند. کودکان انعطاف‌پذیر هستند و بودن آن‌ها در طول روال جدایی می‌تواند به‌جای بحران برای آن‌ها تطابق با تجربه‌ای جدیدی باشد. از آنجایی که کودکان در طول جدایی متفاوت هستند، (خصوصیات اخلاقی متفاوت و سن‌های مختلف) اثرات جدایی نیز روی آن‌ها متفاوت خواهد بود. باید بررسی کنید که در شرایط مختلف چگونه می‌توان اثرات طلاق روی کودک را درک کرد. در ابتدا باید درک کنید که جدایی تأثیر متفاوتی روی هر کودک خواهد داشت، (فتحی، ۱۴۰۰). هستند کودکان و نوجوانانی که در خانواده‌های ازهم گسسته رشد می‌کنند اما ازلحاظ روحی و عملکردی (چه در تحصیل و چه در جامعه) بسیار قوی و با مهارت عمل می‌کنند و توانسته‌اند نقاط ضعفی را که با آن‌ها مواجه بودند، به نقاط قوت خود تبدیل کنند. از آنجاکه کودکان خود پنداره (خودشناسی) قوی ندارند، خود را از دریچه نگاه دیگران مخصوصاً بزرگسالان می‌بینند و به‌تدریج آنچه بزرگسالان درمورد آنان می‌گویند، همان توصیفی می‌شود که خود کودک از خودش دارد [۷]. بنابراین این وظیفه‌ی همگانی جامعه است که درمورد تمامی کودکان طلاق از قضاوت‌ها و نظرات بعضاً منفی و نامناسب، استفاده نکنند، چراکه باعث ایجاد ناراحتی و فشار بیشتر بر ایشان می‌شوند و تبدیل به آسیبی بعضاً مادام‌العمر.

نتیجه‌گیری

تحصیل مفید و موفقیت‌آمیز یک دانش‌آموز، نیازمند زمینه‌هایی است که تأمین بخشی از آن بر عهده خانواده و والدین، بخشی مربوط به آموزش و پرورش؛ شامل معلمان و اولیای آموزش و

بخشی دیگر بر عهده جامعه، دولت و شهروندانی است که جامعه و فرهنگی سالم را تشکیل می دهند. بی تردید نقش خانه و خانواده در این بین انکارناپذیر است و خانه باید کانون گرم، سالم و ایمنی برای شکوفایی، رشد و پرورش استعداد های کودکان باشد. دانش آموزان برای داشتن ذهنی آرام و تمرکز بر تحصیل یا مهارت آموزی نیازمند آرامش ذهنی و حس امنیت در خانه هستند. با طلاق و جدایی والدین از یکدیگر این کانون گرم و ایمن از بین می رود و در اغلب موارد کودک ناچار به زندگی با یکی از والدین می شود. این اتفاق با توجه به سن، جنسیت و شرایط محیطی کودک تأثیرات متفاوتی بر آنان می گذارد. اکثریت طلاق ها تأثیرات منفی و درازمدتی بر کودکان می گذارند؛ تأثیراتی مانند ناامیدی، احساس گناه و مقصر دانستن خود در جدایی والدین، احساس پوچی و نداشتن استعداد، کاهش توانایی در حضور فعال در جامعه و دستیابی، برجسب های منفی که از طرف جامعه بر آنان زده می شود و تصورات غلطی که گاه موجب افزایش همه ی فشاری که بر روی آنان وجود دارد، می شود و موارد دیگر بسیاری از این قبیل. هر یک از این موارد به تنهایی کافی است تا تمرکز و آرامش ذهنی دانش آموز برای توجه به درس و تحصیل را مختل شود.

باید توجه داشت که پس از جدایی والدین کودکان طلاق همچنان باید به زندگی در جامعه ادامه دهند و به تبع نیازمند شناسایی، رشد و شکوفا شدن استعدادهای خود هستند (مانند هر عضوی از یک جامعه)، پس باید دقت کرد که آن ها همچنان استعدادهای خود را دارند که نباید مورد غفلت قرار گیرند. شاید به دلیل شرایط محیطی جدیدی که برایشان ایجاد شده، قادر به انجام بخش هایی از فعالیت های گروهی نباشند، اما نباید فراموش کرد که گاهی آن ها در فعالیت هایی مهارت دارند که شاید دیگر افراد در آن مهارت چندانی نداشته باشند (به ویژه انجام کارها به شکل انفرادی)؛ پس نباید کودکان و نوجوانان طلاق را دور از جامعه و رها شده یا بدون استعداد و هدف تصور کرد که با این افکار و برجسب های بعضاً نادرست چه آسیب جبران پذیری به آن ها وارد می شود.

بی تردید طلاق والدین در عملکرد تحصیلی کودکان دانش آموز مؤثر است و به دلایلی که پیش تر در مورد آن ها بحث شد، دچار افت در عملکرد تحصیلی یا مهارت آموزی خود

می‌شوند. اجتناب از این وضعیت ممکن است امکان‌ناپذیر باشد اما ادامه این شرایط در روزها و سال‌های آینده زندگی دانش‌آموز، به عوامل مختلفی بستگی دارد. اینکه خود شخص تا چه حد بخواهد آینده‌ای بهتر از آنچه ممکن است در انتظارش باشد بسازد یا اینکه دوستان، والدین و معلمان او چقدر از شرایط محیطی روحی و حتی جسمی او آگاه باشند و قادر به همیاری و کمک برای پیشرفت او باشند بسیار حائز اهمیت است. جامعه باید فرزندان طلاق را بپذیرد و از طرد شدن و دور افتادن آن‌ها از اجتماع جلوگیری کند و باور کند که با فراهم کردن آموزش مناسب برای دانش‌آموزان خانواده‌های ازهم‌گسسته و آگاهی بخشی والدین از هم جداشده می‌توان آن‌ها را به راه‌های درست هدایت کرد تا در آینده بتوانند افراد مفیدی برای پیشرفته جامعه باشند و لازمه آن در ابتدا تغییر دیدگاه از پیش قضاوت شده، درباره این افراد است.

منابع و مآخذ

۱. فتحی، کبرا، تأثیرات منفی طلاق و فروپاشی خانواده برافت تحصیلی فرزندان در مقطع ابتدایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پورتال جامع علوم انسانی، ۱۴۰۰
۲. مریدی، محسن؛ اقبالی سار، مجتبی، نقش خانواده و والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، پاییز ۹۷ اولین همایش بین المللی روانشناسی و علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، همدان، ۱۳۹۷
۳. امانی، زکيه؛ زهرا کار، کیانوش؛ کیامنش، علیرضا، شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان؛ مطالعه کیفی، فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، سال چهاردهم شماره ۴۷، ۱۳۹۸
۴. ماسن، پاول هنری؛ کیگان، جروم؛ هوستون، آلتا کارول؛ کانجر، جان جین وی، رشد و شخصیت کودک، نشر کتاب ماد، ص ۵۶۱، چاپ ۲۵ ویرایش دوم، ۱۴۰۰
۵. طباطبایی، فرزاد، دنیای کودکان، سایت هنر زندگی، ۱۳۹۹
۶. نصیری، مژده و خدامرادی، محمد، تأثیر طلاق بر یادگیری دانش آموزان، پنجمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی ایران با رویکرد مشارکتی، تهران، ۱۳۹۷
۷. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی نوین (روانشناسی یادگیری و آموزش)، نشر دوران، ویرایش هفتم، ۱۴۰۰